

کارکرد فرایندهای واجی در زبان محاوره*

رقیه ابراهیمی شهرآباد^۱

استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه موسسه آموزش عالی بنت الهدی و استاد دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران

زهره تقوی^۲

استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران

اشکان مصطفی پور^۳

استاد دانشگاه مجازی المصطفی و دبیر آموزش و پرورش، قم، ایران

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی «آواشناسی» از بحث‌های مهم در نظام زبان است؛ بدین صورت که آواهای زبان در هنگام تلفظ و به صورت صدا در برقراری ارتباط ظاهر می‌شود دارای قوانین و باید و نبایدهای مخصوص به خود است. یکی از این قوانین «فرایندهای واجی» است و منظور از آن تغییراتی می‌باشد که بر روی نوع، محل و تعداد واج‌ها یا ساختمان هجاهای واژگان زبان اثر می‌گذارد. گاهی سبب افزایش یک واج یا هجا می‌شود و گاهی برعکس. گاهی واج‌ها را در یکدیگر ادغام و گاهی آنها را تبدیل به یکدیگر می‌کند. در این مقاله با استفاده از منابع مکتوب، داده‌ها جمع‌آوری شد؛ بدین صورت که پنج فرایند ابدال، ادغام، حذف، افزایش و قلب را از کتاب‌های مختلف استخراج و سپس شاهد مثال‌های هر مورد را در زبان محاوره بیان کردیم که به صورت کلی «نمود فرایندهای واجی» در زبان محاوره بررسی خواهند شد. نتایج پژوهش نشان داد که فرایندهای واجی در مقوله‌هایی چون حذف، افزایش، قلب، ابدال، ادغام، همگون‌سازی و ... ظاهر می‌شوند. با توجه به آنکه نمود آواها در زبان گفتار و محاوره چشمگیرتر است؛ از این‌رو فرایندهای واجی نیز در زبان محاوره باید بسی بیشتر از زبان معیار و مکتوب و رسمی باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان محاوره، ابدال، ادغام، حذف، افزایش، قلب.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

¹ Email: baharanv@yahoo.com

² Email: taghavizohre5@gmail.com

³ Email: ashkan923@gmail.com

(نویسنده مسئول)



Persian language international teaching studies
Year 9, Number 16, Fall & Winter 2024-2025; pp (167-195)
10.22034/maz.2024.10416



مطالعات آموزش بین المللی زبان فارسی
سال ۹، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳؛ صفحات (۱۶۷-۱۹۵)
نشریه علمی / مقاله پژوهشی

The function of phonological processes in spoken language*

Roghayeh Abrahamishairabad¹

Associate Professor of Al-Mustafa Al-Alamiyah Community, Bint Al-Huda Institute of Higher Education and Professor of Farhangian University, Qom, Iran

Zohre Taighav²

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Qom, Iran

Ashkan Mustafapour³

Professor at Al-Mustafa Virtual University and Secretary of Education, Qom, Iran

Abstract

The purpose of this research is to examine phonology, which is one of the important discussions regarding the language system. In this way, the sounds of a language, when pronounced and appearing as sounds in communication, have their own rules and dos and don'ts. One of these rules is "phonological processes", which refers to changes that affect the type, location and number of phonemes or the structure of the syllables of the words of the language. Sometimes it increases a phoneme or syllable and sometimes vice versa. Sometimes it merges phonemes into each other and sometimes it transforms them into each other. In this article, first, data has been collected using written sources, in such a way that the five processes of substitution, merger, deletion, increase and heart are extracted from different books and then we will give examples of each case in colloquial language, which will generally examine the "appearance of phonological processes" in colloquial language. The results of the research indicate that phonological processes appear in categories such as deletion, addition, inflection, substitution, merger, assimilation, etc. Since the appearance of sounds is more striking in spoken and colloquial language, phonological processes should also be much more frequent in colloquial language than in standard, written, and formal language.

Keywords: Colloquial language, substitution, merger, deletion, augmentation, heart.

* Received: 16 February 2025 | Accepted: 15 July 2025

¹ Email: baharanv@yahoo.com

² Email: taghavizohre5@gmail.com (Corresponding author)

³ Email: ashkan923@gmail.com

۱. مقدمه

در نظام زبان، آواها نقش مهمی دارند. آواهای زبان با واج‌ها متفاوتند. منظور از واج‌ها حروف الفباست که صامت‌ها و مصوت‌ها را دربردارد و منظور از آواها، حالت گفتاری و تلفظ واج‌های زبان است. آواها در زبان محاوره نمود بیشتری دارد؛ زیرا در زبان محاوره آنچه به صورت نوشتاری درمی‌آید و مکتوب می‌شود، متفاوت با آن چیزی است که به صورت گفتار از طریق آواها ادا می‌شود. همین صداها در زبان هستند که سبب تمایز معنایی واژه‌ها می‌شوند و در صورت جایگزین شدن در جای هم تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند. «هر یک از صداها تمایزکننده معنی در زبان را به عنوان یک واج تعریف می‌کنند. هنگامی که ما شروع به یادگیری الفبای نوشتاری کنیم، عملاً مفهوم کلی واج را به صورت نوعی تک صدایی ثابت به کار می‌بریم که با یک نشانه منفرد نوشتاری نشان داده می‌شود. خاصیت اصلی یک واج آن است که به طور تقابلی عمل می‌کند. این خاصیت تقابلی، پایه و اساس آزمون عملی برای تعیین واج‌های موجود در زبان است. اگر ما صدایی را جایگزین صدای دیگری در یک کلمه کنیم تغییری در معنی ایجاد خواهد شد؛ در نتیجه دو صدا واج‌های متفاوتی را نشان می‌دهند» (یول، ۱۳۹۰: ۶۳).

در به کار گرفتن واج‌های زبان اهل زبان ملزم هستند فرایندهایی را رعایت کنند. البته پایبندی به این قوانین در اکثر اوقات به صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد؛ از آن جهت که اهل زبان، زبان را به صورت ناخودآگاه و بدون تکرار و تمرین از دوران کودکی می‌آموزند. در پی آن، فرایندها و قوانین آن را نیز به طور ناخودآگاه می‌آموزند و رعایت می‌کنند. این امر در دستور معیار ضابطه‌مندتر است؛ زیرا اهل زبان آن را در مدرسه و کلاس درس به طور کامل یاد می‌گیرند و به نوعی ملزم به اجرای قوانین آن هستند، اما در دستور محاوره چنین نیست و امکان دارد اهل زبان گاهی از فرایندها و دستور زبان سرپیچی کنند.

فرایند واجی چیست؟

هر نوع دگرگونی که بر روی نوع، محل و تعداد واج‌ها یا ساختمان هجا تأثیر گذارد «فرایند

واجی^۱ نامیده می‌شود. دلیل اعمال این فرایندها متفاوت است. با توجه به آنکه در چه قالبی اعمال شوند دلایل مختلفی دارند. زبان‌شناسان انواع متفاوتی از فرایندهای واجی را آورده‌اند، مثلاً: همگون‌سازی، ناهمگون‌سازی، قلب، ادغام، حذف، افزایش، ابدال و

اگرچه تغییر صداهای زبان تصادفی نیست و با نظم و در جهت ویژه‌ای روی می‌دهد، اما از نظر تغییر آوایی نیز بر پایه همان مشخصه‌ها جهت خاصی را نشان می‌دهد، مثلاً تغییر مصوت /a/ «ا» به /u/ «و» تنها در بافت آوایی پیش از صامت‌های دماغی m و n صورت می‌پذیرد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۷۰).

این واقعیت که تغییر صداها چگونه آغاز می‌شود به هیچ‌وجه کاملاً روشن نیست؛ با این حال به نظر می‌رسد که نخست براساس گرایش‌های آوایی زبان، تغییر آوایی از یک یا چند سخنگو آغاز می‌شود، سپس به تدریج به سخنگویان دیگر سرایت می‌کند تا سرانجام پس از مدتی به صورت یک پدیده زبانی عادی در گفتار همه سخنگویان ظاهر می‌شود، اما تغییرات آوایی بسیار کند صورت می‌پذیرد؛ به طوری که هیچ‌گاه سخنگویان به طور عادی متوجه آن نمی‌شوند.

همان‌طور که یک تغییر گاهی با تعداد اندکی از واژه‌ها آغاز می‌شود، تأثیر آن نیز ابتدا در گفتار تعداد اندکی از اهل زبان آشکار می‌شود. اعتبار نسبی یک گروه از گویشوران، دیگران را به تقلید از گفتار آنان ترغیب می‌کند. وقتی یک تغییر در گفتار گروهی با موقعیت اجتماعی بالا تثبیت شد، احتمالاً به تدریج به دیگر گویشوران سرایت می‌کند و ممکن است در نهایت کل جامعه زبانی را تحت تأثیر قرار دهد (اگریدی، ۱۳۹۰: ۳۴۸). معمولاً تغییر صداهای زبان در جهت ساده‌تر شدن حرکت اندام‌های گویایی برای فراگویی یا تلفظ صورت‌های زبانی رخ می‌دهد و پس از هر تغییر صدا تا مدتی هم صدای کهنه و هم صدای تازه به صورت دو صدای رقیب همچنان در کنار یکدیگر در واژه‌ها به کار می‌روند تا سرانجام یکی از آنها که معمولاً صدای کهنه است کنار می‌رود. در حالتی که تغییر آوایی در یک صدای خاص در تمامی واژه‌ها به طور یکسان صورت

1. phonemic process

بپذیرد، می‌توان گفت که در ساخت آوایی زبان تغییری روی داده است؛ بنابراین می‌توان فرض کرد تغییرات آوایی زبان همواره در جهت ساده‌تر شدن فراگویی واژه‌ها و صورت‌های زبانی و برپایه نظم خاصی روی می‌دهد (مشکوه الدینی، ۱۳۸۶: ۷۱).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در محور موضوع تحقیق حاضر انجام شده است که برخی از آنها را به اختصار بیان می‌کنیم:

منصف و کرد زعفرانلو (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «برخی از فرایندهای واجی در ترکی قشقایی» به توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از فرایندهای واجی همگونی، درج و هماهنگی واکه‌ها در ترکی قشقایی پرداخته است. احمد خانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی همزمانی و در زمانی قلب واجی در زبان فارسی» بررسی قلب واجی در زبان فارسی معاصر و نیز در زبان پهلوی (ایرانی میانه) ماهیت فرایند قلب واجی از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده است. علی‌نژاد و میرسعیدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی صوت‌شناختی فرایند واجی همگونی واکه با همخوان در زبان فارسی» به بررسی صوت‌شناختی فرایند واجی همگون واکه با همخوان در گفتار فارسی‌زبانان پرداخته است. طیب‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «اشباهی عجیب و مکرر در توصیف نظام‌های واجی گویش‌های ایرانی» به اشتباهات رایج پژوهشگران در نظام واجی‌ها می‌پردازد. نورنمایی و رحیمیان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «توصیف واجی وزن‌های عروضی شعر کلاسیک فارسی براساس نظریه آواشناسی عمومی» به توصیف واژه‌های وزن‌های عروضی شعر کلاسیک فارسی از جهت آواشناسی عمومی در توصیف وزن‌های عروضی، نشان دادن تفاوت‌های واجی شعر عروضی با زبان فارسی معیار و بررسی تغییرات واژه‌ها الگوهای هجایی در شعر فارسی قبل و بعد از اعمال وزن‌های عروضی بر برش هجایی آنها پرداخته است. جعفری غریب‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایندهای واجی حذف، ابدال، قلب و اضافه در گونه طبسی» به بررسی برخی فرایندهای واجی در گونه طبس، یکی از شهرستان‌های استان خراسان جنوبی، پرداخته است. لطفی فروشانی و صراحی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند واجی ویژه

گویش خوزان» به توصیف و تحلیل گفتار گویشوران خوزانی (محلله‌ای از خمینی شهر) می‌پردازد که در تلفظ تمامی واژه‌های زبان فارسی و در همه موضع‌ها اعم از آغازین، بین واکه‌ای، خوشه‌های پایانی و پایان واژه، قاعده واجی منحصر به فردی را به کار می‌گیرند. در مقاله حاضر با استفاده از منابع مکتوب، داده‌ها جمع‌آوری شد؛ بدین صورت که فرایندهای ابدال، ادغام، حذف، افزایش و قلب استخراج و سپس شاهد مثال‌های هر مورد در زبان محاوره را بیان کردیم که این نوع پژوهش برای نخستین بار انجام شده و تاکنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته است؛ از این رو پژوهش پیش‌رو نو و بدیع می‌باشد.

روش پژوهش

در این پژوهش روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی در محور آواشناسی ارائه شده است. با مطالعه کتاب‌های علمی درباره دستور و ساختار زبان فارسی، زبان‌شناسی، معناشناسی، آواشناسی و.... تلاش شد مطالب مستند و علمی به عنوان متن پایه جمع‌آوری شود. پس از آن با یافتن نمونه‌ها و شاهد مثال‌هایی از کاربرد کلماتی که در آن فرایندهای واژی صورت گرفته است در زبان محاوره و پس از آن نمونه‌یابی در کتب داستانی و شعر نو که بخش‌هایی از آنها به صورت گفتگوهای محاوره‌ای نوشته شده، کار ادامه پیدا کرد. در نهایت نیز کاربرد زبان محاوره در نوشته‌های مکتوب و فرایند واجی در مقوله‌هایی چون حذف، افزایش، قلب، ابدال، ادغام، همگون‌سازی بررسی شد. آنچه در این مقاله بررسی خواهند شد؛ عبارت است از:

۱. فرایند ادغام

«ادغام» یکی از فرایندهای واجی است که در آن دو واج به علت نزدیکی مخرج تلفظشان به هم، وقتی با شرایطی در کنار یکدیگر قرار گیرند، یکی از آنها حذف شده و دیگری به صورت مشدد تلفظ می‌شود. گاهی واج اول حذف شده و واج دوم دوبار خوانده می‌شود و گاهی نیز برعکس.

«منظور از این فرایند، ادغام شدن خصوصیات دو واج در یکدیگر و تبدیل دو واج به یک واج است؛ این امر به دلیل سهولت تلفظ رخ می‌دهد به گونه‌ای که واج‌ها به دلیل نزدیکی مخرج تلفظ‌شان به هم در یکدیگر ادغام می‌شوند، مانند دو واج «د» و «ت» در کلمه «بدتر» که واج «دال» در «تا» ادغام و کلمه به صورت «بتر» (ت مشدد) تلفظ می‌شود و یا واج‌های «ب» و «پ» در کلمه «شب‌پره» که «ب» در «پ» ادغام شده و به صورت «شپره» به تلفظ درمی‌آید» (سمیعی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

«بی‌بی جون قصه می‌گفت، حرفای سربسه می‌گفت» (شاملو، ۱۳۷۲: ۶).

در کتاب‌های زبان‌شناسی تعاریف مختلفی از فرایند ادغام آمده است که همه آنها بر تداخل تلفظ حروف در یکدیگر تأکید دارند؛ منظور از تداخل تلفظ آن است که دو واج به گونه‌ای تلفظ شوند که اثری از یکی از آنها در تلفظ نباشد و دیگری دوبار خوانده شود. «داخل کردن حرفی در حرفی دیگر به طوری که اثری از حرف اول باقی نماند و زبان یک مرتبه در ادای آن برداشته و یک حرف مشدد تلفظ شود» (بیگلری، ۱۳۳۸: ۱۸۵).

برای ایجاد فرایند ادغام شروطی را نیز برشمرده‌اند؛ از جمله اینکه باید حرف اول ساکن و حرف دوم از متناجسین متحرک باشد. «ادغام یعنی ادای دو حرف همانند به یکباره بدون آنکه حرکت یا سکونی بین آنها حائل باشد، این حالت هنگامی رخ می‌دهد که دو حرف به هم متصل و به عبارت دیگر اولی ساکن و دومی متحرک باشد» (انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۳۹).

در فرایند ادغام پس از حرف اول، حرف دوم که مخرج تلفظی نزدیک به حرف اول دارد مشدد تلفظ می‌شود؛ برخی معتقدند در واقع این تشدید همان حرف اول می‌باشد که زمان تلفظ چند برابر شده است. حرف مشددی که در ادغام ظاهر می‌شود، درحقیقت حرف واحدی بیش نیست و فقط مدت زمان تلفظ آن دو برابر یا سه برابر همان حرف در حالت غیرمشدد است» (همان).

در بیان علت ادغام نیز بر «سهولت تلفظ» آن تأکید می‌شود؛ به عبارت دیگر دلیل اعمال این فرایند به آن جهت است که اهل زبان راحت‌تر و در فرصت کمتری بتوانند حروف را در واژگان زبان تلفظ کنند. «یول» در این باره می‌گوید: «دلیل ادغام در سخن و در تلفظ کلمات

فقط سهولت تلفظ است؛ زیرا با همگون‌سازی دو واج قریب‌المخرج ادای آن واج‌ها در زبان آسان‌تر می‌شود، این همگون‌سازی می‌تواند بدین سبب باشد: هنگامی که دو واحد صوتی به دنبال هم می‌آیند که مختصه‌ای از واحدی برگزیده و یا توسط واحد دیگری تقلید می‌شود، این فرایند را به عنوان همگون‌سازی می‌دانند» (یول، ۱۳۹۱: ۷۰).

کیفیت عملکرد فرایند ادغام در دستور محاوره و معیار تقریباً یکسان است؛ چنان‌که اشاره شد دلیل اجرای این فرایند سهولت تلفظ در کلام است. وقتی جملات به تلفظ درمی‌آیند و از حالت مکتوب خارج می‌شوند، ادغام در واج‌های کلمات آن، خود را نشان می‌دهد. در این راستا فرق دستور محاوره با معیار در این است که در محاوره چون ادای کلمات سریع‌تر است، نمود بیشتری دارد؛ از سوی دیگر در دستور معیار کلمات وقتی مکتوب شده، اصل کلمات و واج‌ها پیش از ادغام نوشته می‌شوند، مثلاً می‌نویسیم «بدتر» اما ناخودآگاه در تلفظ می‌خوانیم «بتر»، حتی بدون آنکه متوجه باشیم اما دستور محاوره وقتی به صورت مکتوب درآید ممکن است واژه «بدتر» را «بتر» بنویسیم.

برخی برای ادغام، عنوان «همگون‌سازی» یا «همگونی» را به کار می‌برند؛ از جمله «اگریدی» می‌گوید: «چند فرایند متفاوت که مجموعاً همگونی خوانده می‌شوند، از تأثیر یک واحد صوتی بر واحد صوتی دیگر حاصل می‌آیند. همگونی همیشه ناشی از شبیه‌تر شدن یک صوت به صوت مجاور از لحاظ یک یا چند ویژگی آوایی آن است» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۷۰).

او معتقد است دلیل همگونی‌ها برای رعایت سازگاری در واحدهای صوتی است که البته آن هم می‌تواند نوعی سهولت تلفظ باشد. «فرایندهایی که مجموعاً همگونی خوانده می‌شوند، به تغییر مشخصه‌ها تحت تأثیر واحدهای صوتی مجاور می‌انجامد. همگونی همیشه به تغییر یک یا چند مشخصه از یک واحد صوتی برای سازگاری با یک یا چند مشخصه از یک واحد صوتی مجاور ختم می‌شود. قواعد همگونی چگونگی تأثیر تولید واحدهای آوایی را در واحدهای صوتی مجاور به صراحت مشخص می‌کنند» (همان: ۱۲۵).

برای همگونی انواعی را نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله همگونی «ناقص» و «کامل»، همگونی «پیشرو» و «پسرو» یا همگونی در «صامت» و «مصوت» و... که تقریباً حد و مرز همه

آنها یکی است، پس به توضیح یک تقسیم‌بندی در این مقاله بسنده می‌شود و سایر عناوین ذیل این نوع می‌آید.

۱-۱. همگونی در صامت‌ها

گاه یک صامت در همنشینی با صامت دیگر، برخی از مشخصه‌های آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مشخصه‌های آوایی صامت مجاور خود را می‌پذیرد؛ این فرایند را که شاید یکی از جهانی‌های آوایی باشد همگونی می‌نامند. همگونی را با توجه به جهت آن می‌توان به «پیشرو» و «پسرو» نیز تقسیم کرد؛ در همگونی پیشرو صامت نخستین ثابت می‌ماند، صامت دومین دچار همگونی می‌شود. چنان‌که در واژه «دسته» صامت «ت» مشخصه انسدادی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مشخصه سایشی صامت «س» را به خود می‌گیرد و «دسه» تلفظ می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۶۴). البته در بیشتر موارد، هرگاه همخوان «ت» پس از «س» قرار گیرد، مختصه انسدادی خود را از دست می‌دهد و مختصه سایشی «س» را به دست می‌آورد. در همگونی پسرو، صامت دومین ثابت می‌ماند و صامت نخستین دچار همگونی می‌شود. چنان‌که واژه‌های «صد» با «تا» یا «بد» با «تر» در ترکیب «صتتا» و «بتر» تلفظ می‌شود (همان: ۶۴). تلفظ این گونه کلمات در دستور معیار گاهی به صورت ادغام‌یافته و گاهی به‌ندرت به صورت اصل آن است. مخصوصاً اگر فرد در جایگاه یک سخنران رسمی قرار گیرد و سعی کند کلمات را مانند اصل آن در معیار تلفظ کند، ولی به‌طور کلی هنگام تلفظ، گرایش بر ادغام است (چه در معیار و چه در محاوره).

در زبان محاوره افرادی که در صدند متنی را مانند تلفظ آن در محاوره بنویسند، شکل مکتوب کلمه را به حالت بعد از ادغام می‌نویسند که این امر در کتابت زبان معیار پسندیده نیست و حتی خطا و نادرست به شمار می‌رود و گاهی سبب کژتابی نیز می‌شود. همگونی پیشرو در دستور محاوره و معیار دارای تفاوت تلفظ بیشتری نسبت به همگونی پسرو است، مثلاً در همگونی پیشرو در کلمه‌ای چون «دسته» هنگامی که فردی به زبان معیار و رسمی سخن می‌گوید آن را «دسته» می‌نویسد و «دسته» هم تلفظ می‌کند، ولی در محاوره به صورت

«دسه» تلفظ می‌شود. در همگونی پسرو این امر کمرنگ‌تر است، ولی می‌توان گفت تقریباً در محاوره و معیار یکسان است.

«پریا، بسه دیگه، های‌های تون، گریه تون، وای وای تون» (شاملو، ۱۳۷۲: ۶) (بس است: بسته: بسه).

«بی‌بی جون قصه می‌گفت حرفای سر بسه می‌گفت» (همان).

اگریدی در تعریف همگونی پسرو بر طرز تلفظ واج‌ها و سهولت آن تأکید دارد و معتقد است از دو واج هر کدام راحت‌تر به تلفظ درآیند، باقی می‌ماند و دیگری حذف می‌شود. «خشیومی شدن یک واکه قبل از یک همخوان خشیومی ناشی از آمادگی نرم کام گویشوران برای پایین آمدن پیش از یک واحد صوتی خشیومی است؛ در نتیجه واحد صوتی اول خاصیت خشیومی همخوان بعد از خود را می‌گیرد. این نوع همگونی را همگونی پسرو می‌گویند، زیرا خشیومی‌شدگی یک آوا در واقع به واحد صوتی پیشین آن سرایت می‌کند» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۷۰). این امر در واژگان تمام زبان‌ها رخ می‌دهد، مثلاً «برای بسیاری از انگلیسی‌زبان‌ها غلت‌ها و روان‌های بی‌واک در کلماتی چون /pyur pure/ proud/ pliyz/ please بعد از انسدادهایی بی‌واک قرار می‌گیرند. گویند که این اصوات در این محیط "واک‌رفته" شده‌اند، واک‌رفتگی نوعی همگونی است. در اینجا پرده‌های صوتی بلافاصله پس از رهش انسداد همخوان بی‌واک به ارتعاش در نمی‌آیند، حالت عکس واک‌رفتگی واک‌دارشدگی است» (همان: ۷۱).

گاهی ممکن است دو کلمه نیز که مخرج تلفظ برخی از حروفشان به هم نزدیک است، هنگام تلفظ باهم تداخل کنند؛ مثلاً متکلم کلمه‌ای را تلفظ می‌کند، اما مخاطب کلمه‌ای دیگر را می‌فهمد. به این جفت واژه‌ها که مخرج تلفظ واج‌هایشان به هم نزدیک است «زوج‌های کمینه‌ای» گویند، مانند واژه‌های «پارو» و «بارو». این کژفهمی نیز فقط در محاوره رخ می‌دهد و در معیار از آن جهت که افراد به صورت رسمی سخن می‌گویند و می‌نویسند در تلفظ نیز دقت بیشتری دارند.

آنچه از زوج‌های کمینه‌ای در بحث ادغام جای می‌گیرد در جفت واژه‌هایی است که

یکی از آنها در نتیجه ایجاد فرایند ادغام در آن، شبیه واژه دیگری تلفظ شود که هیچ فرایندی در آن صورت نگرفته است و از این جهت مخاطب دچار خطا شود. نمود این امر در دستور معیار چندان به چشم نمی‌آید؛ زیرا در معیار واژگان را به شکل قبل از فرایند آن می‌نویسیم و ما فقط فرایندها را در تلفظ و موقع خواندن به کار می‌گیریم و امکان دارد هنگام خواندن کلمات مکتوب دقت بیشتری در تلفظ و ادای آن به خرج دهیم، اما در دستور محاوره امکان خطای شنونده یا خواننده بیشتر است، مخصوصاً خواننده چون در محاوره همان گونه می‌نویسیم که تلفظ می‌کنیم؛ افزون بر اینکه مخاطب هنگام شنیدن آن کلمه دچار خطا می‌شود و شاید در نوشتن نیز آن را به عنوان کلمه دیگر اشتباه گیرد که مشابه شکل نوشتاری کلمه دچار فرایند است. فرایندهای آوایی زبان در زوج‌های کمینه‌ای بروز بیشتری دارد (همگونی مصوت‌ها نوعی از ابدال است، پس در بخش ابدال به توضیح آن می‌پردازیم)، مانند کلمات «صدتار» و «ستار» که اولی هنگام ادغام مانند دومی تلفظ می‌شود و تفاوت آنها هنگام تلفظ با جابه‌جایی تکیه‌ها و آهنگ‌ها در کلام نمود بیشتری می‌یابد. بحث ادغام از آن جهت که چندان تفاوتی در زبان رسمی و محاوره ندارد، بیشتر از این بدان پرداخته نمی‌شود.

۲. فرایند حذف

«حذف» نیز یکی دیگر از فرایندهای واجی است که در نتیجه آن برخی از واج‌ها از واژگان حذف می‌شوند. اگر در فرایند ادغام دلیل اعمال آن سهولت تلفظ بود، می‌توانیم بگوییم در فرایند حذف دلیل اعمال، «اقتصاد زبانی» و «کم‌کوشی» اهل زبان است؛ بدین صورت که اهل زبان ترجیح می‌دهند واژگان را سریع‌تر و زودتر بیان می‌کنند. پس طبعاً این فرایند باید در دستور محاوره چشمگیرتر باشد، زیرا عجله برای رساندن مقصود در محاوره بیشتر است. حذف گاهی در حرکات و مصوت‌ها رخ می‌دهد و گاهی در حروف و صامت‌ها. آنچه در حذف باید مدنظر باشد آن است که نباید حذف واج‌ها سبب ایجاد خلل در زبان شود.

«یکی از پدیده‌های صوتی حذف است که در آن برخی از اصوات کلمه به قصد تخفیف بیان نمی‌شود. البته این حذف نایستی به معنای صرفی و نحوی کلمه آسیبی برساند» (انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۵۴).

در تعریف واج گفته می‌شود کوچک‌ترین واحد صوتی ممیز معنی، پس در بعضی از واژه‌ها، واج‌هایی حذف می‌شوند که از جهت تمایز معنایی نقشی به عهده ندارند. حذف واج ممکن است از اول یا وسط یا آخر کلمه صورت گیرد. حذف واج‌های پایانی را اصطلاحاً «ترخیم» و حذف واج از میان واژه را «تسکین» گویند (باقری، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

حذف هنگامی انجام می‌شود که برخی صامت‌ها و مصوت‌های هم‌نشین در جای جای واژه‌ها، تلفظ را دشوار کند، مثلاً واژه‌های ابوعلی /abuali/ محمد /mohammad/ /نشوی /nashavi/ و خداحافظی /xodahafezi/ به صورت‌های بوعلی /buali/ /xodafezi/nashi/mammad/ ادا می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۶۵). «مشدی بابا که زیر بید نشسته بود...» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۲۰).

۲-۱. انواع حذف

برای حذف انواعی را برشمرده‌اند که به برخی از آن اشاره می‌شود.

الف) حذف در زمانی (تاریخی): حذف در زمانی (تاریخی) آن است که در یک تحول زبانی به پیروی از قواعد تاریخی خاصی، یک واحد زنجیری از زنجیره‌های آوایی مشخصی حذف شود. البته این حذف به شرطی صورت می‌گیرد که پس از واج «ا» فقط یک همخوان وجود داشته باشد. هرگاه پس از «ا» دو همخوان پیاپی باشد، این واج حذف نمی‌شود، چون در زبان فارسی ابتدا به دو همخوان روا نیست (باقری، ۱۳۷۸: ۱۳۱)، مثل آسیاب-آسیا. این حذف در دستور محاوره نمود ندارد، زیرا در معیار رخ می‌دهد و واژگان پس از تغییر در معیار در محاوره به کار می‌روند.

ب) حذف همزمانی (ساختاری): این نوع حذف برخلاف نوع قبل فقط مخصوص محاوره و گفتار است.

حذف همزمانی به تبعیت از قانون کم کوشی در گفتار روی می‌دهد و ناظر به حذف‌های گفتاری است که هنوز در نوشتار ظاهر نشده‌اند، مثلاً در زبان فارسی گفتاری اغلب همخوان پایانی «ر» در هجاهایی حذف می‌شود که از ترکیب یک همخوان، یک واکه کوتاه و دوهمخوان تشکیل شده باشند. این نوع حذف در زبان محاوره و گفتار نمود بیشتری دارد، زیرا قانون کم کوشی در گفتار رخ می‌دهد و گفتار وقتی به محاوره نزدیک شود و در قالب محاوره نمود پیدا کند، کم کوشی آن نیز بیشتر می‌شود. در برقراری ارتباط لفظی در گفتار تأکید بیشتر بر رساندن مفهوم در حداقل واژگان و واج‌هاست، مانند: «قدر» و «صبر» در این جملات: چه قد پول داری؟ صب کن تا پیام.

همچنین واژه «وقت» به صورت «وخ» تلفظ می‌شود، مثلاً جمله «وقت داری؟» به صورت «وخ داری؟» ادا می‌شود. در اینجا دو فرایند رخ می‌دهد؛ «ابدال» و «حذف»؛ بدین صورت که واج «ق» به «خ» بدل می‌شود و بعد واج «ت» نیز از آخر واژه حذف می‌گردد که روی سخن ما در این قسمت بر حذف واج «ت» است؛ همچنین در واژه «بنشین» که بر اثر مشکل بودن تلفظ و به تبعیت از قانون صرف کمترین انرژی در گفتار، این کلمه به صورت «بنشین» تلفظ و واج «ن» در آن حذف می‌شود. به کار بردن انواع حذف همچنان که در صورت ملفوظ زبان محاوره بی‌عیب و اشکال است در صورت مکتوب آن نیز راه می‌یابد و عیبی در آن نیست. در این صورت نویسنده گویی در صدد است که همان صورت ملفوظ را در مکتوب زنده نماید.

«تو بشین زمین و دیگه کارت نباشه» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۷).

اگریدی معتقد است حذف بیشتر در گفتار سریع و زبان محاوره رخ می‌دهد و امری فراگیر و جهان شمول است. «حذف فرایندی است که یک واحد صوتی را از بافت‌های آوایی خاصی برمی‌دارد. فرایند حذف در بسیاری از زبان‌ها در گفتار سریع رخ می‌دهد، در انگلیسی اگر واکه بعد از شوا (a) تکیه‌دار باشد، «شوا» حذف می‌شود» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۷۲).

ج) حذف استثنائی: افزون بر فرایندهای دوگانه حذف «تاریخی» و حذف «ساختاری» حذف‌های «استثنائی» نیز در زبان وجود دارد که برای برخی از آنها توجیهی نمی‌توان یافت،

مثل حذف (e) از صامت «ن» در واژهٔ بنشین (bensin) تبدیل آن به صورتی دیگر... (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

در حذف استثنائی، برخی از واج‌ها بدون آنکه بتوان علتی برای آن برشمرد، حذف می‌شود؛ از آن رو که این نوع حذف در پایان واج‌ها اتفاق نمی‌افتد، نمی‌تواند در دو نوع قبل جای گیرد. البته شاید بتوان با اندکی اغماض آن را در دو نوع قبل نیز جای داد، زیرا بالاخره واج‌های محذوف یا هنگام تلفظ در گفتار حذف می‌شوند و یا به مرور زمان رخ داده و تثبیت شده‌اند.

در کل انواع حذف در هر مقوله‌ای که جای گیرد، می‌تواند در این موارد رخ دهد:

۱. افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی مثل املا و انشا.
۲. حذف همزهٔ آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیرهٔ گفتار به علت وجود همین پدیده برافتاد = برفتاد، بازآمد = بازامد (سمیعی، ۱۳۹۲: ۱۲۰) (این مورد و مورد قبل هم در محاوره نمود دارد و هم رسمی و معیار).
۳. در محاوره از صورت‌های فعل حال «سوم شخص مفرد» و «سوم شخص جمع» و نیز صورت فعل ماضی «سوم شخص جمع» صامت پایانی حذف می‌شود، مانند: می‌گویند = می‌گن / گفتند = گفتن / می‌خورد = می‌خور.
- «مردم ده مهمون مان با دامب و دومب به شهر میان» (شاملو، ۱۳۷۲: ۳).
۴. در «اول شخص» ماضی نقلی نیز این اقتصاد زبانی دیده می‌شود و صامت «ه» به صورت تلفظ و مصوت همزمان حذف می‌شود، مثلاً رفته‌ام: رفتیم.
۵. حذف «ع» از آخر برخی از واژه‌ها، به‌ویژه واژه‌های عربی، مثل: وداع = ودأ.
۶. «ت» اغلب پس از حرف‌های «س، ش، ف، ق، خ» حذف می‌شود، مثلاً دست = دس / خش = خشت / رف = رفت.
- «دست زدم به شونشون، که کنم روونشون» (شاملو، ۱۳۷۲: ۸).
۷. «ح» اگر حرف قبلش صامت باشد معمولاً حذف می‌شود، مانند «صب» به جای صبح.

۸. حذف «د» پس از هجای ـن (an) در زنجیره گفتار، وقتی آخرین واج یک هجای کشیده باشد، مانند «چند» و «پسند» و «رفتند» که «چن» و «پسن» و «رفتن» تلفظ می‌شود.
 «اونجا بهش رسیدگی می‌کنن، بلن می‌شه و راه می‌افته» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۹).
 «می‌گن همیشه پول دولت رو تو ملک دیگران خرج کرد» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۵۷).
 «آقای مدیر، اصلاً دوستی سرشون نمی‌شه، توستی می‌خان» (همان: ۱۹).
۹. حذف «ه» آخر کلمه، مانند «کلاه» و «کوه» و «سیاه» که «کلا» و «کو» و «سیا» تلفظ می‌شود.
 «پشت شون سرو سیا قلعه افسانه پیر» (شاملو، ۱۳۷۲: ۱).
۱۰. «ه» بعد از مصوت نیز گاهی حذف می‌شود، مانند حذف «ه» از صیغه‌های مضارع و امر «خواستن» می‌خام / می‌خای، بخا بجای = می‌خواهم / می‌خواهی / بخواه و... (وحیدیان کامیار، ۱۳۴۲: ۱۳).
۱۱. حذف (ی)(ȳ) بعد از صدای «آ» و (او)(u) مانند «مو و خدا» به جای «موی» و «خدای» (بیشتر جنبه دستور تاریخی دارد و کاربرد آن در معیار و رسمی هم به همین صورت است).
۱۲. حذف صامت میانجی که در معیار ذکر می‌شود، ولی در محاوره حذف، مثلاً برایم = برام. «صالح گفت: قلیون می‌کشی برات بیارم؟ سالم گفت: برام خوبه؟» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۶).
 «زکریا گفت: هیچ چی. صداس کن و بگو بیاد اینجا» (همان: ۸).
۱۳. حذف یک یا چند حرف یا هجا از اسم‌های خاصی که تلفظ مشکل دارند یا چند هجایی هستند، مانند مندل یا مندلی به جای محمدعلی.
۱۴. اخیراً اغلب هجای اول بعضی اسم‌ها را می‌گیرند و در آخر آن (i) می‌افزایند و باقی حروف پایانی آن را حذف می‌کنند، مانند «عفی» به جای «عفت»، «عصی» به جای «عصمت»، «فاطی» به جای فاطمه، «زری» به جای زهرا و «اسی» به جای اسماعیل؛ اینگونه حذف قاعده معینی ندارد.

۱۵. حذف صامت «ر» وقتی ساکن باشد و قبل از آن نیز صامت بیاید، مثل: صبر، شکر، قدر.
۱۶. تخفیف فعل «است» به (e) یا «س»، مثل «این کتابه» به جای «این کتاب است» و اگر کلمه پیش از آن مختوم به مصوت باشد به «س» تخفیف می‌یابد، مثلاً «اینجاس» به جای «اینجاست». در بعضی از لهجه‌ها نیز به «ی» تخفیف می‌یابد، مانند: اینجاست = اینجایه.
۱۷. کلمه «را» حذف شده و به (O) تخفیف پیدا می‌کنند (کتابو خریدم) و اگر پیش از آن مصوت باشد به «رو»، مانند «مارو» به جای «مارا». «صالح گفت: البته که خوبه، دود حالتو جا میاره» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۶).
۱۸. حذف «ه» از آخر حرف اضافه «به» هنگامی که به ضمائر متصل شود، مثلاً بهش = بش. «خواستم بش بگم این هم ایرانی و زبانش فارسی است» (جمال‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۲).
۱۹. حذف «ه» در واژه «هم». «سالم احمد می‌مونه، منم می‌مونم. هر کیم خواست می‌مونه» (ساعدی، ۱۳۷۹: ۱۲).
۲۰. حذف «م» وقتی در مرتبه چهارم یک هجا و بعد از صامت بیاید، مثلاً رماتیس = رماتیس.
۲۱. حذف «واو» در فعل‌هایی که بن مضارع آنها به «وُ» ختم می‌شود، مانند: «من حالا زهره ترک می‌شم، نمی‌تونم طرف خونه برم» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۶).
۲۲. حذف فتحه ضمائر متصل، هنگامی که قبل از آن مصوت بلند بیاید. «حالی‌اش کرد ما ایرانی‌ها را به این مفتکی‌ها هم نمی‌شود کلاهمان را پر کرد» (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۴۹).
۲۳. حذف «ل» از آخر بعضی از واژه‌ها، مثل: مَث. «پریا هیچی نگفتن، زار و زار گریه می‌کردن پریا، مَث ابرای باهار گریه می‌کردن پریا» (شاملو، ۱۳۷۲: ۶).
۲۴. بسیاری از کلمات دیگر نیز در زبان عامیانه مخفف می‌شوند، مانند «بذار»، «یه»، «همچی»، «میرم»، «میگم»، «دقه» که مخفف بگذار، یک، همچنین، می‌روم، می‌گویم، دقیقه است (وحیدیان کامیار، ۱۳۴۲: ۱۴).

«کد خدا گفت: میدم دس تو فکرم همش پیش رمضان» (ساعدی، ۱۳۷۹: ۱۳).
فرایند حذف اغلب در محاوره رخ می‌دهد و نسبت به معیار بسی بیشتر است.

۳. فرایند ابدال

انطاکی در توضیحی کوتاه و روشن ابدال را چنین تعریف می‌کند: «ابدال یعنی حذف حرفی و جایگزین کردن حرفی دیگر به جای آن» (انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۲۷).
برخی برای توضیح فرایند ابدال عبارت «همگون‌سازی» را به کار می‌گیرند و معتقدند: «همگون‌سازی^۱ عبارت از آن است که دو واج اعم از واکه یا همخوان و یا یک واکه و یک همخوان درون یک هجا یا یک واژه بر روی هم تأثیر گذاشته و باهم همگون و همرنگ شوند، مثلاً تکواژ (be) پیشاوندی است که در آغاز افعال امری فارسی قرار می‌گیرد، مثل بنویس، بشین، اگر این تکواژ بر سر فعلی درآید که واکه آن «o» باشد، تبدیل به «bo» می‌شود، مانند بخور» (باقری، ۱۳۷۸: ۱۲۶). برخی آن را فقط خلاصه در یک مورد می‌دانند و آن هم تبدیل «ن» به «م» است. «اقلاب یا لبدال را به قرار گرفتن "ب" بعد از نون ساکن و تنوین تعبیر کرده‌اند، مثل انبیاء = امیاء» (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

ابدال در جایگاه‌های مختلفی اتفاق می‌افتد:

الف) ابدال و همگونی در مصوت‌ها: در این فرایند یک مصوت از مصوت دیگر اثر می‌پذیرد که در هجای مجاور قرار دارد و برخی از مشخصه‌های آوایی خود را از دست می‌دهد، مثلاً مصوت /e/ در پیشوند /be/ در همنشینی با مصوت /o/ در ستاک فعلی رو /rou/ به مصوت /o/ و در همنشینی با مصوت /i/ در ستاک فعلی گیر /gir/ به مصوت /i/ تبدیل و با صورت‌های ترکیبی /borou/ و /bigir/ تلفظ می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۶۵).

این امر در واژه‌های زبان محاوره بسیار زیاد به کار می‌رود، مثلاً در فعل امر، «بیگیر» به جای «بگیر» یا فعل «بدو» و «بخور»؛ البته برخی نیز آن را به صورت «بدو» و «بخور» - با کسره واج اول - نیز به کار می‌برند و یا در فعل «بکن» که در دستور محاوره با «ب» مضموم به کار

¹. assimilation

می‌رود؛ درحالی‌که در معیار بیشتر بدون «ب» کاربرد دارد، مثلاً به جای «کاری بکن» در محاوره، «کاری کن» در معیار به کار می‌رود.

از موارد دیگر ابدال در مصوت تلفظ «ن» پیشین به صورت مکسور در واژه‌های «نمی‌رود»، «نمی‌رفت»، «نمی‌آید و... به علت وجود مصوت «ی» در حالی‌که «ن» پیشین در سایر ساخت‌ها «نَ» به صورت مفتوح تلفظ می‌شود، نرفت، نیامد و... ابدال مصوت‌ها در دستور تاریخی نمود زیادی دارد. در گذشته زبان فارسی نیز این تغییر اتفاق افتاده است، مانند واج پایانی (a) در کنار «ه» به (ا) بدل شده است، مثلاً نامه = نامه / خانه = خانه.

ب) ابدال و همگونی در صامت‌ها: صامت‌ها نیز مانند مصوت‌ها در طول زمان دچار ابدال می‌شوند. کارکردهای متفاوتی از جمله تغییر در عادات تلفظ یا فراگویی و نیز تأثیرپذیری از ویژگی‌ها یا مشخصه‌های صدای مجاور و جز اینها ممکن است، تغییر صامت‌ها و در نتیجه تغییر صورت آوایی واژه‌ها را موجب شود. معمولاً ممکن است صامت‌ها از لحاظ یکی از مشخصه‌های تولیدی آنها یعنی مخرج شیوة تولید یا واک (با واک و بی‌واک) تغییر کنند و در نتیجه به صامت دیگری تبدیل شوند. در فارسی باستان و نیز فارسی میانه صامت «ذ» (مشابه صامت «ذ» در زبان عربی) وجود داشته که از برخورد نوک زبان با دندان‌های پیشین تولید می‌شده است. صامت یادشده در صورت خطی واژه‌های مربوط به سده‌های آغازی فارسی نو (فارسی پیش از اسلام) و نیز برخی واژه‌ها در فارسی کنونی مشاهده می‌شود، مثل استاذ و گنبد. در صورت آوایی این واژه‌ها در فارسی کنونی صامت «ذ» به «د» بدل شده است، مثل استاد و گنبد. در برخی از واژه‌های دیگر، هرچند که حرف «ذ» هنوز به کار می‌رود، ولی برابر صامت (ز) تلفظ می‌شود، مثل کاغذ و گذشتن. آذر و صامت «ذ» با آن لهجه قدیم از فارسی کنونی حذف شده است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۵: ۶۶).

گاهی نیز در زنجیره گفتار یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود، بدون آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی، ناهمگونی، همگونی واکه و همخوان یا در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت، مثل تبدیل همخوان «همزه» به «و» در واژه «جزء» و تلفظ آن به صورت «جزو» و تبدیل «ی» به «ر» در «شوی» و تلفظ آن به

صورت «شور» از این نوع فرایند است. تنها توجیهی که ممکن است برای این نوع فرایند به ذهن برسد اینکه علت این تبدیل‌ها، نارسایی همخوان‌های تبدیل‌شونده است؛ به این اعتبار که چون شنونده از یک‌سو براساس کشش هجایی احساس می‌کند که مثلاً هجای جزء باید از نوع هجای بلند باشد و از سوی دیگر همخوان همزه را نمی‌شنوند، ناچار برای آن از خود بدلی می‌آفریند و آن را به جزو تعبیر می‌کند (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

«سالم احمد بلند شد و لنگوته‌اش را از کنار دیوار برداشت و دور سر پیچید و رفت
توی تن شوری» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۳).

ج) همگونی صامت با مصوت: همگونی پیشرو و پسرو، ممکن است میان یک صامت و یک مصوت همنشینی نیز به وجود آید؛ این گونه همنشین در آواشناسی زبان فارسی فراوان است، مثلاً مصوت (e) — در همنشینی با صامت‌های /j.c.z.s/ که همگی لثوی — کامی اند و بسته از e/ تلفظ می‌شوند، مشخصه نیم‌بسته اشان به مشخصه بستگی تبدیل می‌شود؛ چنان که واژه‌های شکار/ sekar/ شش/ ses/ و جگر/ jekar/ با تلفظ شیکار، شیش و جیگر jigar/sis/sikar ادا می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۶۴)؛ به عبارت دیگر مصوت کوتاه در اثر همنشینی با برخی از صامت‌ها به مصوت بلند "ی" تبدیل خواهد شد.

برای ابدال انواعی را برشمرده اند که به آن اشاره می‌شود:

— **ابدال قیاسی:** از تأثیرات اصوات برهم پدید می‌آید؛ این نوع را ابدال صرفی شایع یا ضروری یا لازم می‌نامند، ولی بهتر است که آن را «ابدال صوتی» بنامیم زیرا فقط تبدیل‌های صوتی بوده، در معنای کلمه به هیچ وجه اثر نگذارد و وظیفه نحوی کلمه را مختل نمی‌کند (همان ابدال‌های قانونمند جهت تلفظ راحت تر که نمونه‌های فراوانی در زبان محاوره دارد).

— **ابدال سماعی:** هیچ قاعده‌ای بر آن حاکم نیست؛ این نوع ابدال نمی‌تواند بر اثر تأثیرات اصوات برهم پدید آمده باشد، بلکه فقط در چارچوب اختلاف لهجه‌ها تبیین‌پذیر است (انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۲۷)، مثل تبدیل «است» به «ی» و اینجاست = اینجایه.

– **ابدال صوتی:** این نوع ابدال محور کار ما در این مقاله است؛ بدین صورت که از نظر تلفظ در نظام زبان، برخی از واحدهای زبان (که عموماً انواع واج است) برای سهولت در تلفظ به یکدیگر تبدیل می‌شوند. این نوع ابدال از روی قصد قبلی نیست و در ابتدا قانونی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه اهل زبان به صورت ناخودآگاه آن را به کار برده‌اند. قانون آن بعدها از روی نمونه‌هایش استخراج می‌شود. در ابدال صوتی، صورت تبدیل شده با اصل آن از نظر معنایی تفاوتی ندارند.

۳-۱. گونه‌های تکواژ

منظور از گونه‌های تکواژ آن است که یک تکواژ واحد می‌تواند در بافت‌های مختلف زبانی به گونه‌هایی تلفظی ظاهر شود، مانند تکواژ «است» که می‌تواند دست‌کم به پنج گونه مختلف ast/st/s/e در جملات ظاهر شود، مثل:

فردا دیر است -- اَست

او دوست منست = سَست

رضا پیش ماست = ست

کتاب من کجاست = س. «عید مردماس، دیب گله داره، دنیا مال ماس، دیب گله داره» (شاملو، ۱۳۷۲: ۳).

این پدر منه = (باقری، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

چنان‌که اشاره شد همگونی در صامت‌ها ادغام است؛ بدین صورت که دو صامت که در تلفظ به هم نزدیک هستند به یک گونه تلفظ می‌شود. در اینجا اضافه می‌کنیم که ناهمگونی‌ها می‌توانند نوعی ابدال باشند. البته در مواردی که آواها به یک شکل درنیایند و تغییر کنند. فرایند ناهمگونی عکس فرایند همگونی است. در فرایند ناهمگونی یک صامت که در یک یا چند مشخصه آوایی با صامت همنشین خود مشترک است، مشخصه‌های مشترک را در ترکیب از دست می‌دهد و مشخصه‌های آوایی دیگری به دست می‌آورد؛ یعنی دو واج یکسان در یک هجا به صورت دو واج ناهمسان درمی‌آیند، مثل: مشکل و مشگل.

فرایند ناهمگونی نیز پیشرو و پسرو دارد، مثلاً در واژه مشکل /moshkel/ صامت /k/ با صامت /s/ در مشخصه بی‌واکی شریک است، ولی در ترکیب بر اثر فرایند ناهمگونی پیشرو، صامت /k/ به مشخصه واگذاری می‌رسد و /g/ تلفظ می‌شود و با همنشین خود /s/ ناهمگون می‌شود. «ناهمگونی به تفاوت بیشتر دو صوت از لحاظ تولید یا فیزیکی می‌انجامد. زنجیره صوتی حاصل را می‌توان راحت‌تر تولید کرد و تمیز داد، این فرایند از فرایند همگونی نادرتر است» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۷۲).

۳-۲. انواع ابدال در صامت و مصوت‌های زبان محاوره

۱. «آ» پیش از «ن» به «u» بدل می‌شود، مانند: نان و تهران-نون، تهرون. «آره، زنجیره‌ای گرون، حلقه به حلقه، لابه‌لا، می‌ریزن ز دست و پا» (شاملو، ۱۳۷۲: ۳). تغییر یادشده در برخی دیگر از واژه‌های زبان فارسی از جمله نشانه‌های جمع، عنوان‌ها، اسم‌های خاص در برخی از شرایط مشاهده نمی‌شود، مثل نمونه‌های دهان، مردان، زنان، رضاخان، فرزانه، پروانه. واژه‌های «مردان» و «زنان» اگر به تنهایی به کار روند، هیچ‌گاه در آنها ابدال صورت نمی‌گیرد و به صورت «مردون» و «زنون» تلفظ نمی‌شود، اما وقتی در ترکیبی مانند «لباس مردانه» به کار رود می‌تواند به صورت «لباس مردونه» تلفظ شود.

۲. «آ» پیش از «م» به «و» «u» بدل می‌شود، مانند: بادام — بادوم / پیغام = پیغوم. «دنای ما قصه نبود، پیغوم سر بسته نبود» (شاملو، ۱۳۷۲: ۷). تغییر /am/ به «ام» به /um/ «وم» نیز بسیار محدود به نظر می‌رسد. این تغییر احتمالاً تنها در برخی واژه‌های یک هجایی و دو هجایی مشاهده می‌شود. در هر دو گونه تغییر یادشده مصوت /a/ «آ» تنها پیش از صامت‌های دماغی /m/ «م» و /n/ «ن» به «[u] - و» تبدیل می‌شود.

۳. «اَ» /a/ پیش از «ها» یا «حا» یا «خا» به «آ» بدل می‌شود، مانند بهار و لحاف و بخار که باهار و لاحاف و باخار تلفظ می‌شود.

۴. «اِ» /e/ گاهی به «ی» «i» بدل می‌شود، مانند «شکم» و «نگاه» که «شیکم» و «نیگاه» تلفظ می‌شود و یا ان شاء الله که ایشالله تلفظ می‌شود.

۵. «ژ» گاهی به «ج» بدل می‌شود، مانند: «دژبان» و «گاراژ» = دجبان و گاراج.

۶. «ج» گاهی به «ژ» بدل می‌شود، مانند «وجدان» = وژدان.
۷. «خ» و «ق» گاهی به هم تبدیل می‌شوند، مانند «مسخره» و «تقصیر» = مسقره و تخصیر.
۸. «ک» گاهی به «گ» بدل می‌شود، مانند مشکل = مشگل.
۹. «ن» پیش از «ب» به «م» بدل می‌شود، مانند پنبه، شنبه = پمبه و شمبه (وحیدیان کامیار، ۱۳۴۲: ۱۲).
۱۰. تبدیل «م» به «ن»، مثل: «قصه سبز پری، زرد پری، قصه سنگ صبور، بز روی بون» (شاملو، ۱۳۷۲: ۱).
۱۱. صامت «ب» پیش از مصوت‌های «آ» و «اَ» در آغاز واژه به «و» بدل می‌شود، مثل باز- واز/ بر= ور. «اسرا کینه دارن، داسشونو ور می‌دارن» (همان: ۴).
۱۲. صامت «ج» به «ش» بدل می‌شود، مثل: مجتبی - مشتبی.
۱۳. صامت «ت» به «د» بدل می‌شود و یا برعکس، مثل بستن - بسدن.
۱۴. صامت «ف» به «و» بدل می‌شود، مثل: هفده - هوده.
۱۵. مصوت کوتاه و به مصوت بلند «و» تبدیل می‌شود، مانند: خانم = خانوم.
۱۶. تبدیل صامت «چ» به «ش»، مثل: «کدخدا گفت: این کار، کار هیش کدوم از ماها نیست. باید بفرستیم سراغ زاهد» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۸).
۱۷. تبدیل «ی» به «ه»، مثل خیلی = خيله. «خيله خب. منم باهات میام این همه ناله نکن» (همان: ۱۴).
۱۸. تبدیل «و» به «ب»، مثل: «این بود که پابرچین پابرچین به طرف آقا شیخ رفته...» (جمال‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۴).
۱۹. تبدیل «ک» به «غ»، مثل: «قصه ما به سر رسید غلاغه به خونش نرسید» (شاملو، ۱۳۷۲: ۹).

۴. فرایند قلب

گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می کنند؛ به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می نشیند؛ این فرایند را قلب گویند.

«گاهی ممکن است دو واج اعم از نزدیک یا دور از هم در یک واژه، جای خود را با هم عوض کنند. این جابه جایی دو واج در یک واژه را قلب^۱ گویند که خود بر دو نوع است: دور و نزدیک. قلب نزدیک موقعی است که دو واج جابه جاشونده در کنار هم قرار گرفته باشند و قلب دور آن است که میان دو واج جابه جاشونده فاصله باشد» (باقری، ۱۳۷۸: ۱۲۸)، مثل: شلوار=شروال.

اگریدی نمود این فرایند را بیشتر در گفتار کودکان می داند و می گوید: «قلب فرایندی است که ترکیب یک زنجیره واحدهای صوتی را تغییر می دهد. این فرایند اغلب به زنجیره ای از آواها می انجامد که تلفظ آن ساده تر است. قلب معمولاً در گفتار کودکان شنیده می شود؛ زیرا اغلب قادر به تولید همه زنجیره های همخوانی نیست که بزرگسالان تولید می کنند، مثلاً کودکان انگلیسی زبان spaghetti را spaghtti تلفظ می کنند؛ در این صورت زبانی، زنجیره آغازی /spa/ که تلفظ آن اغلب برای کودکان مشکل است به صورت /pas/ قلب می شود. در این موارد قلب ممکن است تلفظ زنجیره همخوان را آسان تر کند» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۷۴).

برخی «قلب» و «ابدال» را یکی دانسته و تبدیل حرفی به حرف دیگر را «قلب» می دانند، نه جابه جایی دو حرف مجاور را. «اگر دو حرف مهموس و مجهور در یک کلمه جمع شوند و حرف مهموس ساکن باشد، آن حرف مهموس به حرف مجهور متمایل شده و بدان قلب می گردد (عربی مثل اسبع= ازبع). حروف مهموسی که در مجاورت حروف مجهور تبدیل می شوند، عبارتند از "ت، ث، ح، خ، س، ش، ص، ط، ف، ق، ک، ه" که به ترتیب به حروف جهر د، ذ، ع، غ، ز، جیم خشک و تشنه بدل می شوند» (انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۳۱).

1. metathesis

فرایند «قلب» قواعد و قوانین خاصی ندارد و در تمام واج‌ها می‌تواند اعمال شود. تنها نکته‌ای که درباره آن می‌توان بیان کرد، این است که در جابه‌جایی دو حرف مجاور اهل زبان ابتدا واجی را تلفظ می‌کنند که برایشان راحت‌تر باشد و پس از آن واج مشکل را، مثل: قفل = قلف / عکس = عسک / دایره = داریه. «داریه و دمبک می‌زنن، می‌رقصن و می‌رقصونن» (شاملو، ۱۳۷۲: ۳).

۵. فرایند افزایش

گاهی در شرایطی یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود؛ این فرایند را اضافه می‌خوانیم. فرایند اضافه نیز مانند فرایند حذف تابع قواعد نظام صوتی زبان است. به این تعبیر که هرگاه در ترکیب آواها باهم، نوعی همنشینی بین واحدهای زبانی به وجود آید که یا براساس طبیعت آوایی زبان ثقیل باشد و یا خلاف نظام صوتی زبان به شمار رود، برای رفع این اشکال یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌کنند، مثل ترکیب شهر + یار = شهری یار. این کار برای رفع ثقیل بودن صورت‌های ترکیبی است (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۶۰). «گفتم هیچ چی و پرسیدم تا بحال با این سالون چه می‌کردن؟» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۴۷). «خب، پریای قصه، مرغابی پر شکسته» (شاملو، ۱۳۷۲: ۷).

افزایش هنگامی صورت می‌گیرد که برخلاف روال معمول ترکیب هجاهای فارسی، دو واج همخوان در آغاز واژه قرار گیرد. در این صورت یا بین دو واج همخوان آغازی واکه‌ای قرار داده می‌شود و یا قبل از آن دو همخوان یک همزه و یک واکه افزوده می‌گردد؛ همچنین هرگاه در یک کلمه ترکیبی دو واکه کنار هم قرار گیرند، به دلیل روان‌بودن التقای واکه‌ها در زبان فارسی یک واج میانجی در بین آن دو واکه افزوده می‌شود. گاهی برای آسان شدن تلفظ در کلمات ترکیبی بین دو کلمه ترکیب یک واکه «I» یا «e» افزوده می‌گردد. «شبای چله کوچیک که تو کرسی چیک و چیک تخمه می‌شکستیم و بارن می‌اومد» (شاملو، ۱۳۷۲: ۶).

فرایند افزایش وارد کردن یک همخوان یا واکه در میان زنجیره موجود واحدهای صوتی است که به آن «حروف وقایه» نیز می‌گویند و آن حروفی است که برای پرهیز از ناخوش‌آهنگی و ثقل کلام می‌آیند و عبارتند از:

الف) «ی» وقایه

این «ی» در موارد زیر در زبان محاوره ظاهر می‌شود:

۱. میان کلمه مختوم به مصوت و پسوندی که با مصوت شروع شده باشد یا فقط یک مصوت باشد. کلمات مختوم به مصوت با پسوند «ی» نکره (yi) = تویی / دانایی. این «ی» جانشین صامتی است شبیه همزه نرم که مصوت آغاز کلمه به کمک آن تلفظ می‌شود. فقط در ترکیب با پسوند می‌آید، نه در ترکیب با هر کلمه مثلاً در کلمات «نامه‌آور» و «پاانداز» این «ی» ظاهر نمی‌شود. (وحیدیان کامیار، ۱۳۴۲: ۱۵). «مردها که رفتند ننه خانوم و ننه فاطمه پیدایشان شد» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). «مرد ریشویی که روی چلیک خالی نشسته بود گفت: هیچم بعید نیست» (همان، ۱۳۷۹: ۱۲۳) و «خدا نیامرزدت مرد، لایق خانم متشخصی مثل من نبود. وقتی دعوایمان می‌شد...» (دانشور، ۱۳۹۱: ۹۱). (لازم به ذکر است پسوندهایی که در زبان عامیانه معمول نیست و در لفظ قلم هم کم‌استعمال است، حرف وقایه نمی‌گیرند، مثل: وحشی‌آسا و پروانه‌آسا). ضمیرهای متصل چه فاعلی، چه مفعولی و چه اضافی درین حکم مانند پسوند هستند، مثل: «دو روز بعد سه تا کامیون شن آمد، دو تایش را توی حیاط خالی کردیم» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۴۷).

۲. پیشوندهای «نه» و «به» و «می» که هر سه مختوم به مصوتند، وقتی در اول فعلی در آیند که با مصوت شروع می‌شود، میان مصوت آنها و مصوت فعل، «ی» وقایه می‌آید، مثل: می‌آید = می‌یاد / می‌افتد = می‌وفته / می‌آیم: میام. (در لفظ قلم کلمات مختوم به کسره (ه ناملفوظ) از این دستور مستثناست، مثل: سینه‌ام، خانه‌ات، رفته‌اند؛ اما در زبان عامیانه تلفظ اینها چنین است: سینه‌م، خونه‌ت، رفته‌ن، یعنی در اصل به جای فرایند افزایش دچار فرایند کاهش و حذف می‌شوند. گاهی نیز عکس این قانون اتفاق می‌افتد؛ یعنی در دستور معیار و رسمی «ی» وقایه می‌آید، اما در محاوره حذف می‌شود).

۳. میان اسم مضاف مختوم به مصوت و کسره اضافه در زبان رسمی «ی» وقایه می‌آید، مثل: رادیوی منزل / روی میز / درباره شما و... که در محاوره گاهی «ی» حذف شده و به صورت رادیو ماشین / رو میز / درباره شما و... تلفظ می‌شود.

ب) «و» وقایه

۱. «و» حرف ربط به صورت ضمه تلفظ می‌شود، اما اگر معطوف الیه مختوم به مصوت (به جز i) باشد میان آن و «و» حرف ربط، حرف «V» وقایه می‌آید: خانه و منزل = خونه «V O» منزل / تو VO من. (اما اگر معطوف الیه مختوم به «I» باشد، میان آن و «O»، «ی» وقایه می‌آید: پری YO پروین، شادی YO خرمی (البته این ی وقایه تکرار «ی» خود کلمه است ولی به هر حال وقایه است).

۲. عددهای «دو» و «سه» که اولی مختوم به ضمه و دومی مختوم به کسره است، موقعی که نشانه ترتیبی om یا omi به آخرشان افزوده شود، «و» وقایه میان عدد و نشانه می‌آید: دوم dovom، سومی sevomi. در زبان محاوره اغلب (v) را مشدد تلفظ می‌کنند. (البته این امر در زبان مردم و شعر جز به ندرت ضمه تلفظ می‌شود. در زبان پهلوی هم ضمه تلفظ می‌شده است، اما بعضی آن را به غلط va - به تقلید از «و» عربی - تلفظ می‌کنند).

ج) «الف» وقایه

الف وقایه در زبان رسمی و معیار میان «ه» غیرملفوظ در آخر کلمه و «ی» نکره یا ضمیر بعد از آن می‌آید، مثل: نامه‌اش، همه‌اش اما این الف در زبان محاوره حذف و کلمه به صورت «نامش» و «همش» تلفظ می‌شود.

د) «ه» وقایه

۱. گاهی میان دو حرف اضافه «ب» (be) و «با» و ضمیر متصل آنها می‌آید: بهم، بهت، بهش... و یا باهام، باهات، باهاش و...؛ در مواقعی نیز مصوت ضمیر را حذف می‌کند: باش رفتم، بش گفتم.

۲. میان کلمات مختوم به مصوت (به جز مختوم به I) و نشانه معرفه (e) می‌آید، مثل: خونه هه. آقاهه...

البته کلمات مختوم به (i) حرف "ی" وقایه می‌گیرند، مثل: قوریه، پریه.

ه) «د» وقایه

اغلب «د» وقایه را میان عددهای فارسی مختوم به تنوین نصب و ضمیر (esh) می آورند، مثل اولندش، دومندش (وحیدیان کامیار، ۱۳۴۲: ۲۰).

نتیجه

- ۱) نمود و جلوه انواع فرایندهای واجی در زبان محاوره بیشتر از زبان معیار و ملی است.
- ۲) در میان فرایندهای واجی، آن دسته که راهی به سوی اقتصاد زبانی باشند کاربرد بیشتری دارند، فرایندهایی مثل «حذف» و «ابدال» از این نوع اند.
- ۳) دلیل اعمال بیشتر فرایندهای واجی سادگی و سهولت تلفظ و کمک به ادای کلمات به صورت راحت تر و آسان تر است، زیرا اهل زبان همیشه در پی آن اند که جملات، عبارات، واژه ها و واج های زبان را در ساده ترین نوع تلفظ ادا کنند.
- ۴) در دستور محاوره چون ادای کلمات سریع تر است، فرایندهایی مثل ادغام نمود بیشتری دارد.
- ۵) در دستور معیار هم فرایندهای واجی از جمله «ادغام»، «افزایش»، «حذف» و «ابدال» اعمال می شوند و فرق آن با دستور محاوره در این است که در دستور معیار هنگامی که واژه ها به صورت مکتوب در می آیند، اصل کلمات و واج ها قبل از اعمال فرایندها نوشته می شوند، اما ناخود آگاه هنگامی که به تلفظ در می آیند همراه با اعمال فرایندها هستند در حالی که در دستور محاوره کلمات همان گونه مکتوب شده که تلفظ می شوند.
- ۶) در برخی از فرایندهای واجی مثل «حذف»، دلیل غالب برای اعمال، «اقتصاد زبانی» و «کم کوشی» اهل زبان است و در برخی دیگر مانند «ابدال» و «افزایش» دلیل اعمال سهولت تلفظ است.
- ۷) بیشترین نمود فرایند «حذف» در پایان واژه هاست، زیرا اهل زبان بیشتر در تلفظ انتهای کلمات و جملات به دنبال سهولت هستند.

- ۸) فرایند «ابدال» هم در صامت‌ها جلوه دارد و هم در مصوت‌ها؛ در این میان بیشترین نمود آن در صامت‌هاست. دلیل این امر آن است که هم سختی تلفظ در صامت‌ها بیشتر از مصوت‌ها می‌باشد و هم تعداد آنها چندین برابر مصوت‌هاست.
- ۹) طرز تلفظ در لهجه‌ها و گویش‌های مختلف می‌تواند سرمنشأ بسیاری از ابدال‌ها باشد.
- ۱۰) در فرایند «حذف»، یک تکواژ واحد می‌تواند در بافت‌های مختلف زبانی به گونه‌های مختلف تلفظی ظاهر شود، مانند تکواژ «است» که دست کم می‌تواند به پنج گونه تلفظ شود.

منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۹۰). مدیر مدرسه. چاپ چهارم. تهران: آدینه سبز.
- اگریدی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل و آرنف، مارک (۱۳۹۰). درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر. ترجمه علی درزی. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- انطاکی، محمد. (۱۳۷۲). آواشناسی. ترجمه قاسم بستانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۹). مقدمات زبان‌شناسی. تهران: قطره.
- بیگلری، حسن. (۱۳۳۸). سرّ الیّان فی العلم القرآن. تهران: ستایش.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۲). یکی بود و یکی نبود. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۱). سر و ته یه کرباس. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۷۶). آسمان و ریسمان. چاپ دوم. تهران: سخن.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۹). آواشناسی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۱). سووشون. تهران: خوارزمی.
- ساعدی، غلام‌حسین. (۱۳۷۹). ترس و لرز. تهران: قطره.
- ----- (۱۳۷۷). عزاداران بیل. چاپ چهاردهم. تهران: قطره.
- سمیعی، احمد. (۱۳۹۲). زبان فارسی ۳. با همکاری علی‌محمد حق‌شناس و همکاران. چاپ دوازدهم. تهران: دفتر برنامه‌ریزی تألیف کتب درسی.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۲). هوای تازه. چاپ هشتم. تهران: نگاه.
- قریب، عبدالعظیم. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. با همکاری ملک‌الشعراى بهار؛ بدیع‌الزمان فروزان‌فر؛ جلال‌الدین همایی و رشید یاسی. چاپ نهم. تهران: گلشن.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۶). توصیف و آموزش زبان فارسی. چاپ پنجم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ----- (۱۳۷۵). سیر زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۲). شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه. شیراز: نوید.
- یول، جورج. (۱۳۹۱). بررسی زبان. ترجمه محمود نورمحمدی. قزوین: پرک.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۴۲). دستور زبان فارسی ۱. چاپ چهارم. تهران: سمت.